

با قوی مقابله میکنیم ، اگر ما باز با نیروی برتر از خطوط خارجی به عملیات تعرضی زودفرجام دست بزنیم ، آنوقت خواهیم توانست غنائیم و اسرای جنگی بیشتری بگیریم . بعنوان مثال اگر ما در مقابل يك لشکر مکانیزه دشمن دو ، سه یا چهار لشکر مکانیزه خودی را بمیدان گسیل داریم ، با اطمینان بیشتری خواهیم توانست این لشکر دشمن را نابود کنیم . این حقیقت مسلمی است که چند پهلوان قوی هیکل میتوانند باسانی بر یکی پیروز شوند .

۷۶ - اگر ما در میدانهای جنگ بطور قاطع به "عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی" دست بزنیم ، آنوقت تناسب قوای طرفین و برتری دشمن بر ما را نه تنها در میدانهای جنگ عوض خواهیم کرد ، بلکه اوضاع عمومی را نیز بتدریج دستخوش تغییر خواهیم ساخت . چون در میدانهای جنگ ما حمله میکنیم و دشمن دفاع میکند ، ما با قوای زیاد در خطوط خارجی عمل میکنیم و دشمن با قوای کم در خطوط داخلی عمل میکند ، ما در پی يك فرجام سریع هستیم و دشمن با آنکه میخواهد ، نمیتواند جنگ را در انتظار دریافت کمک کش دهد ، لذا آنوقت دشمن از قوی به ضعیف و همچنین از برتر به فروتر تبدیل خواهد شد ، در حالیکه ما از ضعیف به قوی و از فروتر به برتر تغییر وضع خواهیم داد . در نتیجه این قبیل نبردهای موفقیت آمیز متعدد ، در اوضاع عمومی طرفین تحولی بوقوع خواهد پیوست . باین مفهوم که ما بعد از آنکه در میدانهای نبرد بوسیله عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی پیروزیهای فراوان بدست آوردیم ، خود را رفته رفته تقویت نموده و دشمن را بتدریج تضعیف خواهیم کرد و این امر بدون تردید در تناسب عمومی قوا تأثیر خواهد گذاشت و در آن تحولی بسود ما بوجود خواهد آورد . آنوقت است که در اثر این تحول و بکمک عناصر موافق دیگر ما و تحولات داخلی دشمن و وضع مساعد بین المللی

اوضاع عمومی طرفین ابتدا به توازن قوا و سپس به برتری ما و فروتری دشمن مبدل خواهد شد. در چنین شرایطی است که موعد تعرض متقابل و بیرون راندن دشمن از کشور برای ما فرا میرسد.

۷۷ - جنگ مسابقه نیروهاست، لیکن در جریان جنگ خود این نیروها نسبت به آنچه که در آغاز بوده‌اند، تغییر می‌یابند. در اینجا تلاشهای ذهنی برای کسب حداکثر پیروزی و تقلیل اشتباهات بعداقل، عامل تعیین کننده را تشکیل میدهد. عوامل عینی امکان چنین تغییراتی را فراهم میسازند، ولی تبدیل این امکان بواقعیت نیازمند رهنمود صحیح و تلاش ذهنی است. در اینصورت، نقش تعیین کننده با عامل ذهنی است.

ابتکار عمل، نرمش و نقشه کشی

۷۸ - در عملیات تعرضی زودفرجام در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی در خطوط خارجی - همانطور که در بالا بدان اشاره شد - نقطه گره‌پیش تعرض است؛ منظور از خطوط خارجی دامنه تعرض و منظور از زودفرجام مدت آن است، اصطلاح "عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی" از اینجا ناشی میشود. این بهترین اصل برای اجرای يك جنگ طولانی است که در ضمن اصل جنگ متحرك نیز خوانده میشود. معذک این اصل را نمیتوان بدون داشتن ابتکار عمل، نرمش و نقشه کشی اجرا نمود. حال ما این سه مسئله را مورد بررسی قرار میدهیم.

۷۹ - ما در بالا درباره نقش دینامیک و آگاه انسان سخن گفتیم، پس چرا اکنون بمسئله ابتکار عمل میپردازیم؟ همانطور که در بالا گفته شد، منظور از نقش دینامیک و آگاه، عمل و کوشش آگاهانه و همچنین ویژگی

انسانی است که وی را از موجودات دیگر متمایز میسازد. این ویژگی انسانی در جنگ بخصوص به نحو بارزی نمودار میشود. اما منظور از ابتکار عمل که اکنون موضوع بحث ماست، آزادی عمل ارتش است که درست در نقطه مقابل از دست دادن اجباری این آزادی قرار میگیرد. آزادی عمل شریان حیاتی ارتش است و چنانچه از دست رود، ارتش قرین شکست یا تلاشی میگردد. یک سرباز زمانی خلع سلاح میگردد که وی آزادی عمل را از دست داده و اجباراً به پاسیویته افتاده باشد. شکست یک ارتش نیز معلول چنین وضعی است. بهمین جهت است که در جنگ دو طرف متخاصم برای کسب ابتکار عمل شدیداً مبارزه میکنند و با تمام قوا از دچار شدن به پاسیویته احتراز میجویند. میتوان گفت که عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی که از طرف ما مطرح شده، و همچنین نرمش و نقشه کشی که برای اجرای چنین عملیات تعرضی ضرورت دارند، همگی بیخاطر کسب ابتکار عمل و بدین ترتیب گرفتار کردن دشمن به پاسیویته و حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن است. لیکن ابتکار عمل یا پاسیویته بترتیب از برتری قوای جنگی یا فروتری آن و بالنتیجه از رهبری ذهنی درست یا اشتباه آمیز جدا نیست. علاوه بر این با استفاده از اشتباه دشمن در قضاوت کردن و غافلگیر شدن وی نیز میتوان ابتکار عمل را بدست آورد و دشمن را به پاسیویته دچار کرد. اکنون این چند نکته را بررسی میکنیم.

۸. - ابتکار عمل از برتری قوای جنگی تفکیک پذیر نیست، همچنانکه پاسیویته از فروتری آن جدا نیست. این برتری و این فروتری بترتیب پایه عینی ابتکار عمل و پاسیویته را تشکیل میدهند. طبیعی است که ابتکار عمل استراتژیک را میتوان از طریق عملیات تعرضی استراتژیک آسانتر بدست آورد و شکوفا ساخت، ولی حفظ ابتکار عمل در تمام طول جنگ

و در همه جا ، یعنی ابتکار عمل مطلق فقط در شرایط برتری مطلق در مقابل فروتری مطلق امکان پذیر است . در کشتی ، يك مرد قوی هيكل نسبت بيك بیمار سخت ابتکار عمل مطلق دارد . اگر ژاپن درگیر تناقضات متعدد لاینحل نبود ، مثلاً اگر میتوانست در يك نوبت ارتش عظیم چند میلیونی یا ده میلیونی بپا کند ، اگر منابع مالی وی چندین برابر میزان کنونی بود ، اگر با احساسات خصمانه مردم کشور خود و دولت های خارجی روبرو نمیشد ، و بالاخره اگر از سیاست وحشیانه ای که مردم چین را بيك مبارزه مرگ و زندگی وادار کرده ، پیروی نمیکرد ، میتوانست برتری مطلق را تأمین نماید و ابتکار عمل مطلق را در تمام طول جنگ و در همه جا بدست آورد . ولی تاریخ نشان داده است که چنین برتری را فقط در پایان يك جنگ یا يك عملیات اپراتیو میتوان مشاهده نمود ، در مرحله آغاز چنین امکانی بسیار نادر است . مثلاً در جنگ اول جهانی ، متفقین در آستانه تسلیم آلمان برتری مطلق کسب کردند ، در حالیکه آلمان در فروتری مطلق گرفتار گردید و در نتیجه آلمان دچار شکست شد و متفقین پیروز گردیدند ، این مثال نمونه ایست از برتری مطلق و فروتری مطلق در پایان يك جنگ . مثال دیگر : در آستانه پیروزی ما در تایلجوان واحدهای ژاپن آنجا که منفرد شده بودند ، بعد از مبارزات سخت به فروتری مطلق افتادند ، در حالیکه نیروهای ما برتری مطلق پیدا کردند ؛ نتیجه این شد که دشمن شکست خورد و ما پیروز شدیم ، این مثال نمونه ایست از برتری مطلق و فروتری مطلق در پایان يك عملیات اپراتیو . همچنین اتفاق میافتد که يك جنگ یا يك عملیات اپراتیو با برتری نسبی در مقابل فروتری نسبی یا توازن طرفین پایان یابد . در چنین مواردی جنگ به سازش و عملیات اپراتیو به تعادل منتهی میشود . ولی در اغلب موارد جنگ یا عملیات با برتری مطلق و فروتری

مطلق پایان میپذیرد که پیروزی یا شکست را تعیین میکند. تمام اینها برای مرحله آخر جنگ یا عملیات اپراتیو معتبر است نه برای آغاز آنها. میتوان پیش‌بینی کرد که ژاپن در پایان این جنگ در اثر فروتری مطلق دچار شکست خواهد شد و چین برعکس، در سایه برتری مطلق پیروز خواهد گردید؛ لیکن برتری یا فروتری هیچیک از طرفین متخاصم در لحظه کنونی مطلق نیست، بلکه نسبی است. این عامل مساعد یعنی قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی - تشکیلاتی برای ژاپن در برابر چین که قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی - تشکیلاتی ناتوانی دارد، برتری تأمین نموده و پایه‌ای برای ابتکار عمل او فراهم ساخته است. ولی چون ظرفیت نظامی و سایر ظرفیتهای ژاپن کافی نیست و بعلاوه دارای يك سلسله عوامل نامساعد دیگر است، درجه برتری وی بعلت تناقضات خاص داخلی پائین آمده است. بعلاوه چون ژاپن در چین با عواملی از قبیل سرزمین پهناور، جمعیت زیاد و ارتش کثیرالعده و مقاومت سرسخت تمام ملت مواجه گردیده، درجه برتری او بازهم بیشتر فروکش کرده است. بدین ترتیب برتری ژاپن در مجموع نسبی است، و ژاپن فقط در چارچوب محدودی میتواند ابتکار عمل خود را بکار برده و حفظ نماید؛ ابتکار عمل ژاپن نیز نسبی است. ولی چین با وجود اینکه بعلت فروتری نیروهای خود تا حدودی از نظر استراتژیک در موقعیت پاسیو قرار دارد، از نظر وسعت خاک و تعداد جمعیت و افراد ارتش و همچنین از لحاظ روحیه مردم و ارتش و تنفر ملی آنها نسبت بدشمن بر ژاپن برتری دارد؛ این برتری توأم با عوامل مساعد دیگر از درجه فروتری نظامی و اقتصادی و غیره چین میکاهد و آنرا از نظر استراتژیک به فروتری نسبی میکشاند و بنا بر این از شدت پاسیویته چین میکاهد بطوریکه از نظر استراتژیک فقط موضعی نسبتاً پاسیو بوی میبخشد. معذک چون هرگونه پاسیویته زیانبخش

است ، برای پایان دادن بان باید تمام قوا را بکار انداخت . بدین منظور باید از نظر نظامی عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی را با سرسختی دنبال کرد و جنگ پارتیزانی را در پشت جبهه دشمن گسترش داد و بدین ترتیب برای خود يك برتری قاطع محلی و ابتکار عمل محلی را طی بسیاری از عملیات اپراتیو متحرك و عملیات پارتیزانی تأمین نمود . از طریق چنین برتری و ابتکار عمل محلی در جریان بسیاری از عملیات اپراتیو ما خواهیم توانست بتدریج برتری استراتژیک و ابتکار عمل استراتژیک را بدست آورده و خود را از فروتری استراتژیک و حالت پاسیو بیرون بکشیم . چنین است رابطه متقابل بین ابتکار و پاسیویته ، برتری و فروتری .

۸۱ - از اینجا ما میتوانیم در عین حال رابطه موجود بین ابتکار عمل با پاسیویته از یکسو و رهبری ذهنی جنگ را از سوی دیگر درك کنیم . همانطور که در بالا گفته شد ، ما میتوانیم خود را از وضع فروتری نسبی استراتژیک و حالت نسبتاً پاسیو استراتژیک بیرون بکشیم ، بدین ترتیب که در بسیاری از عملیات جنگی با کوشش خویش برای خود برتری و ابتکار عمل محلی تأمین کنیم تا آنکه برتری و ابتکار عمل را در مقیاس محلی از دست دشمن گرفته و او را به فروتری و پاسیویته بیاندازیم . مجموع این موفقیت‌های محلی منجر به برتری و ابتکار عمل استراتژیک ما و فروتری و پاسیویته استراتژیک دشمن میگردد . امکان چنین تحولی وابسته بیک رهبری ذهنی درست است . چرا ؟ زیرا که دشمن نیز مثل ما میکوشد برتری و ابتکار عمل را بدست گیرد ؛ از این دیدگاه جنگ مسابقه‌ایست بین توانائی‌های ذهنی فرماندهان دو ارتش متخاصم برای بدست آوردن برتری و ابتکار عمل بر اساس شرایط مادی معینی نظیر قدرت نظامی و مالی وغیره . در پایان این مسابقه يك طرف پیروز میشود و طرف دیگر شکست میخورد .

اگر از اختلاف در شرایط مادی عینی صرفنظر کنیم ، بدون شك پیروزی يك طرف مدیون رهبری ذهنی درست ، و شکست طرف دیگر معلول رهبری ذهنی نادرست است . ما قبول داریم که پدیده‌ای چون جنگ از تمام پدیده‌های اجتماعی دیگر پیچیده‌تر و بغرنج‌تر و ضریب اطمینان آن کمتر است ، بسخن دیگر موضوعی است که بیشتر مربوط به "احتمالات" میشود . معذک جنگ پدیده‌ای مافوق طبیعت نیست ، بلکه پروسه‌ایست جهانی که از قوانین جبر پیروی میکند . از اینجهت است که قاعده سون زی مبنی بر اینکه : "چنانچه دشمن و خودت را بشناسی ، صد بار میجنگی ، بخطر نمی‌افتی" (۱۵) ، کماکان بعنوان يك حقیقت علمی بقوت خود باقی است . اشتباه در جنگ از اینجا ناشی میشود که انسان دشمن و خودش را بدرستی نمیشناسد ؛ علاوه بر این خصلت ویژه جنگ در بسیاری از موارد مانع از این میشود که انسان خود و دشمن را کاملاً بشناسد ، بالنتیجه بی‌اطمینانی در ارزیابی اوضاع جنگ و عملیات نظامی ، و همچنین اشتباهات و شکستها از اینجا سرچشمه میگیرند . معذک ، اوضاع جنگ و عملیات نظامی هرچه باشند ، شناسائی خطوط عمده و اساسی آنها ممکن است . فرماندهان نظامی ابتدا بکمک طرق گوناگون اکتشافی و سپس با نتیجه‌گیری و قضاوت معقول میتوانند از اشتباهات خود بکاهد و رهبری بطور کلی درستی را تحقق بخشند . اگر ما این "رهبری بطور کلی درست" را بعنوان سلاحی در دست داشته باشیم ، میتوانیم پیروزیهای بیشتری بدست آوریم ، فروتری خود را به برتری و پاسیویته خود را به ابتکار عمل مبدل کنیم . اینست رابطه موجود بین ابتکار عمل یا پاسیویته از یکسو و رهبری ذهنی درست یا نادرست از سوی دیگر .

۸۲ - این تز که رهبری ذهنی درست قادر است فروتری و پاسیویته را به برتری و ابتکار عمل تبدیل نماید و یا برعکس رهبری ذهنی نادرست

میتواند تغییراتی در جهت مخالف بوجود آورد ، وقتی روشن تر میشود که شواهدی از تاریخ در باره شکست ارتشهای نیرومند و کثیرالعدده و پیروزی ارتشهای ضعیف و قلیلالعدده ملاحظه کنیم . چنین شواهدی در تاریخ چین و کشورهای دیگر فراوانند . از تاریخ چین میتوان نمونه‌های ذیل را ذکر نمود : نبرد چن پو بین جین و چو (۱۶) ، نبرد چن گائو بین چو و هان ، نبردی که در جریان آن هان سین بر جائو پیروز گردید (۱۷) ، نبرد کون یان بین سین و هان ، نبرد گوان دو بین یوان شائو و تسائو تسائو ، نبرد چی بی بین او و وی ، نبرد ای لین بین او و شو ، نبرد فی شوی بین چینگ و جین و غیره . در تاریخ کشورهای دیگر نیز میتوان به اکثر جنگهای ناپلئون (۱۸) و به جنگ داخلی روسیه بعد از انقلاب اکتبر اشاره نمود ؛ در تمام این موارد ارتشهای کوچک و ناتوان بر ارتشهای بزرگ و متفوق پیروز گشته‌اند . و هر بار ارتش ضعیفتر با استفاده از برتری و ابتکار عمل محلی خود در مقابل فروتری و پاسیویته محلی دشمن ابتدا بر دشمن شکستی وارد آورده و سپس متوجه هدف بعدی گردیده و نیروهای وی را یکی بعد از دیگری منکوب نموده است و بدین ترتیب برتری و ابتکار عمل را در مجموع تأمین کرده است . وضع دشمن برعکس این بود ، وی ابتدا برتری و ابتکار عمل را در دست داشت ، لیکن در اثر اشتباهات ذهنی و تضادهای درونی ، موقعیت ممتاز یا نسبتاً خوبی را که در سایه برتری و ابتکار عمل در اختیار داشت ، بکلی از دست داده و بنوعی سردار بی‌سپاه و سلطان بی‌تاج و تخت مبدل گردید . از اینجا نتیجه میشود که گرچه برتری قوای جنگی یا فروتری آن پایه عینی برای تعیین ابتکار عمل یا پاسیویته است ، خود در واقع هنوز ابتکار عمل یا پاسیویته نیست ؛ فقط در اثر مبارزه و در نتیجه مسابقه بین توانائی‌های ذهنی است که ابتکار عمل یا پاسیویته واقعی نمودار میگردد .

در جریان مبارزه ، رهبری ذهنی درست ممکن است فروتری را به برتری ، و پاسیویته را به ابتکار عمل تبدیل نماید و برعکس ، رهبری ذهنی نادرست ممکن است برتری را به فروتری و ابتکار عمل را به پاسیویته مبدل سازد . این واقعیت که تمام سلسله‌های حاکم نتوانسته‌اند ارتشهای انقلابی را شکست دهند ، نشان میدهد که برتری در زمینه‌های معینی بتنهائی ابتکار عمل و بطریق اولی پیروزی نهائی را تأمین نمیکند . طرف فروتر و پاسیو اگر بر اوضاع واقعی تکیه کند و توانایی ذهنی خود را برای ایجاد شرایط معینی بطور فعال بکار اندازد ، میتواند ابتکار عمل و پیروزی را از دست طرف برتر که ابتکار عمل دارد ، بستاند .

۸۳ - برتری و ابتکار عمل را ممکن است در نتیجه تصور غلط و غافلگیر شدن از دست داد . از اینجهت ایجاد تصور غلط در دشمن از روی نقشه و حمله ناگهانی بر او وسیله‌ایست - و در واقع وسیله مهمی است - برای تأمین برتری و احراز ابتکار عمل . تصور غلط یعنی چه ؟ يك نمونه از تصور غلط اینستکه "همه علفها و درختان کوه با گون بجای سربازان گرفته شوند" (۱۹) ؛ "تظاهر بمانور در شرق ولی حمله در غرب" یکی از طرق ایجاد تصور غلط در دشمن است . وقتیکه حمایت توده‌ها از ما برای جلوگیری از درز کردن اطلاعات باندازه کافی باشد ، اغلب میتوان از شیوه‌های گوناگون برای فریب دادن دشمن استفاده کرد و بطور مؤثر او را بچنان وضع مشکلی انداخت که به قضاوت‌های غلط و عملیات اشتباه‌آمیز دست زند و بدین وسیله برتری و ابتکار عمل را از دست بدهد . این ضرب‌المثل که میگوید "جنگ از هیچ خدعه‌ای روگردان نیست" ، درست بیان همین مطلب است . غافلگیر شدن یعنی چه ؟ غافلگیر شدن بمعنی عدم آمادگی است . برتری بدون آمادگی ، برتری واقعی نیست و از ابتکار عمل نیز

نمی‌تواند سخنی در میان باشد. ارتشی که فروتر است ولی آمادگی دارد، اگر این واقعیت را درک کند، اغلب می‌تواند با ضربات ناگهانی دشمن برتر را منکوب سازد. ما می‌گوئیم ضربه زدن بدشمنی که در حال حرکت است، آسان است، زیرا که او در این حالت غافل است، یعنی آمادگی ندارد. این دو نکته - ایجاد تصور غلط در دشمن و حمله ناگهانی بر او - باین معنی است که بگذاریم دشمن نامطمئنی جنگ را احساس نماید و ما برای خود حد اکثر اطمینان را تأمین نمائیم، و از این راه برتری، ابتکار عمل و پیروزی را بدست آوریم. شرط مقدم برای نیل باین مقصود وجود سازمانهای عالی توده‌ای است. از اینجهت برای ما فوق‌العاده مهم است که تمام مردم ساده‌ای را که علیه دشمن پیا می‌خیزند، بحرکت در آوریم و بدون استثناء مسلح سازیم تا بتوانند بر دشمن بطور وسیع هجوم آورند، و در عین حال از درز کردن اطلاعات جلوگیری نمایند و ارتش ما را پوشانند؛ بدین ترتیب دشمن نمیتواند پی برد کجا و کی قوای ما بر او ضربه خواهد زد، و بالنتیجه یک پایه عینی برای ایجاد تصور غلط در دشمن و غافلگیر کردن او بوجود خواهد آمد. در گذشته، در دوران جنگ انقلاب ارضی، ارتش سرخ چین تا حدود زیادی در سایه پشتیبانی توده‌های متشکل و مسلح خلق موفق شد با عده قلیل خود پیروزیهای فراوانی بدست آورد. جنگ ملی قاعدتاً میتواند بیشتر از جنگ انقلاب ارضی از حمایت توده‌های وسیع مردم برخوردار شود، لیکن بعلت اشتباهاتی که در گذشته روی داده (۲۰)، مردم متشکل نیستند و ما نمیتوانیم بدون تدارک لازم از نیروی آنها استفاده کنیم؛ برعکس آنها گاهی حتی از طرف دشمن مورد استفاده قرار میگیرند. تنها بسیج قاطع و وسیع توده‌های مردم است که میتواند منبع لایزالی برای تأمین تمام احتیاجات جنگی ما فراهم سازد. البته این بسیج ضمناً در اجراء تا کتیک ما که هدفش

غلبه بر دشمن از طریق ایجاد تصور غلط در دشمن و غافلگیر کردن اوست ، نیز نقش بزرگی بازی خواهد کرد . ما مانند شاهزاده سیان امارت سون نیستیم و بانسان دوستی و جوانمردی ابلهانه او نیز احتیاجی نداریم (۲۱) . ما بمنظور کسب پیروزی باید چشم و گوش دشمن را هر چه محکمتر ببندیم تا کور و کر شود و در فرماندهان نظامی دشمن هر چه بیشتر آشفتگی فکری ایجاد کنیم تا عقل خود را بکلی گم کنند . چنین است رابطه بین ابتکار عمل و پاسیویته از یکسو و رهبری ذهنی از سوی دیگر . بدون این رهبری ذهنی ما نخواهیم توانست بر ژاپن غلبه کنیم .

۸۴ - بطور کلی ژاپن در مرحله تعرضی خود با تکیه به قدرت نظامی نیرومند خویش و استفاده از اشتباهات ذهنی گذشته و کنونی ما معمولاً ابتکار عمل را در دست دارد . لیکن این ابتکار عمل ، از یکسو بعلت عوامل متعدد نامساعد ذاتی دشمن و اشتباهات ذهنی که در جریان جنگ مرتکب گردیده (بعد در این باره بطور مفصل صحبت خواهیم کرد) ، و از سوی دیگر در اثر عوامل متعددی که بسود ما هستند ، تا حدودی ضعیف گردیده است . شکستی که در تایلجوان نصیب دشمن گردید و وضع دشوار او در استان شان می شواهد برجسته‌ای بر این مدعا هستند . گسترش وسیع جنگ پارتیزانی ما در پشت جبهه دشمن ، پادگانهای او را در مناطق اشغالی کاملاً به حالت پاسیو انداخته است . دشمن با وجود اینکه هنوز در تعرض استراتژیک است و ابتکار عمل را در دست دارد ، با خاتمه تعرض استراتژیک ، ابتکار عمل را نیز از دست خواهد داد . کمبود نیروی نظامی به دشمن امکان نخواهد داد که تعرض خود را بطور غیرمحدود ادامه دهد ؛ این اولین دلیلی است بر اینکه دشمن در آینده نخواهد توانست این ابتکار عمل را حفظ نماید . عملیات تعرضی ما در جریان عملیات اپراتیو ، و جنگ

پارتیزانی ما در پشت جبهه دشمن توأم با عوامل دیگر ، دوسین دلیلی است بر اینکه دشمن بعد از رسیدن به حد معینی مجبور به متوقف ساختن تعرض خود میگردد و در آینده دیگر نمیتواند ابتکار عمل را حفظ نماید . دلیل سوم وجود اتحاد شوروی و تغییرات دیگری است که در اوضاع بین‌المللی بوقوع می‌پیوندند . از آنچه گذشت معلوم میشود که ابتکار عمل دشمن محدود است و میتوان آنرا از بین برد . بنابر این اگر چین بتواند در عملیات نظامی بوسیله ارتش منظم خود عملیات تعرضی را در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی دنبال کند و جنگ پارتیزانی را در پشت جبهه دشمن با شدت گسترش دهد و توده‌های مردم را در عرصه سیاسی بطور وسیع بسیج نماید ، آنوقت خواهد توانست ابتکار عمل استراتژیک را بتدریج بدست آورد .

۸۵ - حال بمسئله نرمش پردازیم . نرمش یعنی چه ؟ نرمش عبارتست از تحقق مشخص ابتکار عمل در عملیات نظامی ، یعنی نرمش در بکار بردن نیروهای نظامی . بکار بردن نیروهای نظامی بطور نرمش‌پذیر ، وظیفه مرکزی رهبری جنگ و در عین حال مشکلترین وظیفه است . گذشته از وظایفی نظیر سازماندهی و آموزش ارتش و مردم ، کار جنگ چیزی جز بکار بردن ارتش در نبرد نیست ، و تمام اینها برای کسب پیروزی در نبرد است . البته متشکل ساختن ارتش و غیره کار مشکلی است ، لیکن بکار انداختن ارتش در جنگ از آن مشکلتر است ، بویژه وقتی که ارتشی ضعیف با ارتشی نیرومند مواجه میگردد . برای انجام این وظیفه يك قدرت عالی ذهنی لازم است ، قدرتی که بتواند آشفتگی‌ها ، تاریکی و نامطمئنی‌ها را که از خصوصیات جنگ هستند ، از میان بردارد و نظم و روشنی و اطمینان بوجود آورد ؛ تنها از این راه است که میتوان نرمش را در فرماندهی تحقق بخشید .

۸۶ - رهنمود اساسی عملیات ما در میدان جنگ مقاومت ضد ژاپنی

عبارتست از انجام عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی . این رهنمود را میتوان با تاکتیکها و یا شیوههای زیر بکار بست : تفرق و تمرکز نیروها ، پیشروی پراکنده و حمله متقارب ، تعرض و دفاع ، هجوم و تثبیت ، محاصره و دور زدن ، پیشروی و عقبنشینی . درک این تاکتیکها آسان است ، لیکن اجراء و تعویض آنها بطور نرمش پذیر کار آسانی نیست . در اینجا سه عامل کلیدی وجود دارد که عبارتند از زمان ، مکان و واحدهای نظامی . اگر انتخاب زمان ، مکان و واحدهای نظامی درست انجام نگیرد ، تأمین پیروزی غیر ممکن خواهد شد . مثلاً در حمله بدشمنی که در حرکت است ، اگر ما زود آتش کنیم خود را لو داده و به دشمن فرصت داده‌ایم که خود را آماده کند ؛ و برعکس اگر دیر آتش کنیم ، دشمن وقت پیدا خواهد کرد که مستقر شود و خود را جمع و جور کند و آنوقت حمله بان مثل گاز گرفتن استخوان سخت خواهد بود . این مسئله زمان بود . اگر ما نقطه حمله را مثلاً در جناح چپ دشمن انتخاب کنیم که درست به نقطه ضعف دشمن اصابت کند ، پیروزی آسانتر بدست می‌آید ؛ ولی اگر جناح راست را انتخاب کنیم و با سر به دیوار بخوریم ، آنوقت به نتیجه‌ای نخواهیم رسید . این مسئله مکان بود . اگر برای انجام وظیفه مشخصی واحد معینی از قوای ما بکار انداخته شود ، تأمین پیروزی آسان خواهد شد ، لیکن اگر اجراء همین وظیفه را بواحد دیگری واگذار کنیم ، تأمین پیروزی مشکل خواهد شد . این مسئله واحدهای نظامی بود . ما نه تنها باید بتوانیم تاکتیکها را بکار بندیم بلکه باید بتوانیم از عهده تعویض آنها نیز برآئیم . وظیفه مهم رهبری با نرمش عبارتست از تعویض تاکتیک از تعرض بدفاع یا از دفاع به تعرض ، از پیشروی به عقبنشینی یا از عقبنشینی به پیشروی ، از قوای تثبیتی به قوای ضربتی یا از قوای ضربتی به قوای تثبیتی ، از محاصره

به دور زدن یا از دور زدن به محاصره و غیره ؛ و این تعویض را باید با مهارت و بموقع ، منطبق با وضع واحدهای خودی و دشمن ، و منطبق با شرایط زمین خود و دشمن انجام دهد . این امر هم برای هدایت عملیات تاکتیکی صادق است و هم برای هدایت عملیات اپراتیو و استراتژیک .

۸۷ - يك كلام حکیمانه قدیمی هست که میگوید : "راز عمل ماهرانه در مغز است" ؛ در واقع همین "راز" که ما آنرا نرمش مینامیم ، محصول توانائی يك فرمانده کاردان است . نرمش بمعنی بی فکری نیست ؛ بی فکری را باید بدور افکند . نرمش بمعنای توانائی فرمانده کاردان است در اتخاذ تصمیمات بموقع و درست براساس شرایط عینی و "با در نظر داشت زمان و اوضاع" (منظور از اوضاع ، وضع دشمن و ما ، موقعیت زمین و نظایر آنست) ، و "راز عمل ماهرانه" درست در همینجا نهفته است . با تکیه باین "راز" است که ما میتوانیم پیروزیهای بیشتری در عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی کسب کنیم ، برتری دشمن بر ما را تغییر دهیم ، ابتکار عمل را از کف دشمن در آوریم ، بر او مسلط شویم و او را درهم بکوبیم و آنگاه پیروزی نهائی از آن ما خواهد شد .

۸۸ - حال بمسئله نقشه کشی پردازیم . بعلت نامطمئنی ای که خاص جنگ است ، نقشه کشی در جریان جنگ بعراتب بیش از هر زمینه دیگر با اشکال برمیخورد . معذک چون "آمادگی شرط موفقیت و عدم آمادگی موجب ناکامی است" ، پیروزی در جنگ نیز بدون نقشه و تدارك قبلی غیر ممکن است . اطمینان مطلق در جنگ وجود ندارد ، لیکن وجود درجه معینی از اطمینان نسبی منتفی نیست . ما نسبت بوضع خودمان تا حدودی مطمئنیم . اطلاعات ما از وضع دشمن قابل اطمینان نیستند ، معهذا در اینجا نشانه هائی هست که ما میتوانیم از آنها وضع دشمن را کشف کنیم ، سرنخهائی وجود

دارند که میتوان با گرفتن آنها تمام کلاف را باز کرد ، يك سلسله پدیده‌هایی موجودند که ما را وادار به تأمل میکنند . مجموعه اینها در واقع درجه معینی از اطمینان نسبی را بدست میدهد که میتواند برای نقشه‌کشی در جنگ بعنوان پایه عینی بکار رود . تکامل تکنیک مدرن (تلگراف ، رادیو ، هواپیما ، اتومبیل ، راه آهن ، کشتی وغیره) امکان نقشه‌کشی در عملیات نظامی را افزایش داده است . ولی چون جنگ دارای اطمینان خیلی محدود و موقتی است ، لذا تدوین نقشه‌های کامل و ثابت جنگی مشکل است . نقشه‌ها بموازات حرکت جنگ (تحرك يا تحول آن) تغییر مییابند و درجه این تغییرات وابسته به وسعت عملیات نظامی است . نقشه‌های تاکتیکی نظیر نقشه‌های تعرضی و دفاعی واحدها و دستجات كوچك غالباً باید چندین بار در روز تغییر یابند . نقشه برای يك عملیات اپراتیو ، یعنی نقشه عملیات واحدهای بزرگ بطور کلی میتواند تا پایان عملیات بقوت خود باقی بماند ، ولی در جریان عملیات ، اغلب بطور قسمی و گاهی هم بطور کامل احتیاج به تجدید نظر پیدا میکند . چون نقشه استراتژیک بر اساس اوضاع کلی دو طرف تدوین میشود ، درجه ثبات آن بیشتر است ، معذک این نقشه نیز فقط برای يك مرحله معین استراتژیک معتبر است و موقعیکه جنگ وارد مرحله جدیدی شود ، باید آنرا عوض نمود . تدوین و تغییر نقشه‌های تاکتیکی و عملیات اپراتیو و استراتژیک که طبق وسعت میدان عمل آنها و اوضاع و احوال موجود صورت میگیرد ، یکی از عوامل کلیدی رهبری جنگ است . بیان مشخص نرمش در عملیات نظامی ، بعبارت دیگر ” راز عمل ماهرانه ” درست در همینجا نهفته است . فرماندهان نظامی درجات مختلف که در جنگ مقاومت ضد ژاپنی شرکت میکنند ، باید بدین نکته توجه مبذول دارند .

۸۹ — بعضی‌ها بعلت تحرك جنگ ، ثبات نسبی نقشه‌ها و یا رهنمودهای

جنگی را از اساس نفی میکنند و مدعی اند که این نقشه‌ها و یا رهنمودهای جنگی "مکانیکی" هستند. این نظر نادرست است. همانطور که در بالا گفته شد، ما کاملاً واقفیم که در جنگ هر نقشه و هر رهنمود جنگی فقط میتواند ثبات نسبی داشته باشد، زیرا که وضعیت جنگ فقط بطور نسبی قابل اطمینان است و جنگ فوق‌العاده سریع جریان می‌یابد (حرکت یا تحول)، از اینرو اینگونه نقشه‌ها و یا رهنمودها باید بر اساس تحولات اوضاع و تحرك جنگ بموقع تعویض و یا تجدید نظر شوند، چه در غیر اینصورت به افراد مکانیست مبدل خواهیم گردید. معذک نمیتوان نقشه‌ها و یا رهنمودهای جنگی را که برای یکدوران معین ثبات نسبی دارند، نفی کرد؛ نفی آن بمعنی نفی همه چیز است، منجمله نفی جنگ و حتی نفی خود. از آنجا که در اوضاع جنگ و عملیات نظامی ثبات نسبی وجود دارد، ما باید نقشه‌ها و یا رهنمودهای جنگی را که از این اوضاع و از این عملیات ناشی میشوند، نیز بطور نسبی تثبیت کنیم. مثلاً از آنجا که وضع جنگ شمال چین و عملیاتی که توسط ارتش هشتم بصورت پراکنده انجام میگیرد، در مرحله معینی ثابت است، لذا در این مرحله کاملاً ضرور است که برای این رهنمود عملیات استراتژیک ارتش هشتم، یعنی اینکه "جنگ پارتیزانی اساسی است ولی در شرایط مساعد نباید از جنگ متحرك صرفنظر کرد" ثبات نسبی قایل شد. مدت اعتبار يك رهنمود عملیات اپراتیو کوتاه‌تر از مدت اعتبار يك رهنمود عملیات استراتژیک است؛ و مدت اعتبار يك رهنمود تاکتیکی حتی از آن هم کوتاه‌تر است، لیکن هر دو آنها برای یکدوران معین ثبات دارند. انکار این حقیقت منجر باین خواهد شد که فرماندهان نظامی ندانند از چه سبدائی باید شروع بحرکت کنند و در مورد مسئله جنگ به افرادی نسبت طلب مبدل گردند که از خود عقیده ثابتی ندارند،

و اغلب میگویند : نه این صحیح است و نه آن ، یا هم این صحیح است و هم آن . هیچ کس منکر این حقیقت نیست که يك رهنمود نظامی ولو اینکه برای دورانی معتبر باشد ، نیز تغییر پیدا می کند ؛ اگر چنین تغییراتی وجود نمیداشت ، اصولا احتیاجی به حذف این رهنمود و اتخاذ رهنمود دیگر نبود . لیکن این تغییرات محدودند و از چارچوب عملیات گوناگون نظامی که برای اجرای این رهنمود باید صورت گیرند ، تجاوز نمیکنند و ماهیت این رهنمود را نیز عوض نمیکنند ؛ عبارت دیگر رهنمود فقط تغییر کمی می یابد نه کیفی . این ماهیت در دوران معینی بهیچوجه تغییر نمیکنند ، و این همان چیز است که ما از ثبات نسبی برای یکدوران معین درك میکنیم . در تمام پروسه طولانی جنگ که در آن تغییر مطلق است ، هر مرحله خاص دارای ثبات نسبی است ؛ چنین است نظر ما درباره ماهیت نقشه ها و یا رهنمودهای جنگی .

۹. - اینك که درباره جنگ دفاعی طولانی در خطوط داخلی استراتژیک و همچنین درباره عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی در جریان عملیات اهراتیو و تاکتیکی بحث کردیم و مسئله ابتکار عمل ، نرمش و نقشه کشی را هم مورد بررسی قرار دادیم ، میتوانیم همه آنها را در این چند جمله خلاصه نمائیم . جنگ مقاومت ضد ژاپنی باید طبق نقشه دنبال گردد . نقشه های جنگی ، یعنی اجراء مشخص استراتژی و تاکتیک ، باید دارای نرمش باشند تا بتوانند با شرایط جنگ تطبیق کنند . باید هر لحظه مترصد بود که فروتری به برتری ، پاسیویته به ابتکار عمل مبدل شود تا اوضاع بسود ما تغییر یابد . مجموع تمام اینها بیان خود را در عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی در جریان عملیات اهراتیو و تاکتیکی و همچنین در جنگ دفاعی طولانی در خطوط داخلی استراتژیک می یابند .

جنگ متحرك ، جنگ پارتیزانی و جنگ موضعی

۹۱ - جنگی که محتوی آن عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی در چارچوب استراتژی خطوط داخلی و جنگ طولانی و جنگ دفاعی است ، شکل جنگ متحرك را بخود میگیرد . این نوع جنگ شکل جنگی است متضمن عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی که بوسیله ارتش منظم در جبهه‌های وسیع و عرصه‌های پهناور جنگ بموقع اجرا گذاشته میشود . در عین حال " دفاع متحرك " که در موارد ضرور برای تسهیل این عملیات تعرضی بکار میرود ، و همچنین تعرض موضعی و دفاع موضعی که دارای نقش کمکی هستند ، جزو جنگ متحرك محسوب میشوند . ویژگیهای جنگ متحرك عبارتند از وجود ارتشهای منظم ، تفوق نیروها در عملیات اپراتیو و تاکتیکی ، تعرض و تحرك .

۹۲ - چین سرزمینی است وسیع و ارتشی کثیرالعدد در اختیار دارد ، ولی تجهیزات فنی و تعلیمات نظامی آن کافی نیستند ؛ دشمن از لحاظ نیروی نظامی در مضیقه است ، لیکن از حیث تجهیزات و تعلیمات نظامی بر ما تفوق دارد . در چنین شرایطی بدون تردید ما باید عملیات تعرضی متحرك را بعنوان شکل عمده عملیات جنگی خود انتخاب کنیم و از اشکال دیگر بعنوان اشکال کمکی استفاده نمائیم و کلیه این عملیات جنگی را بصورت جنگ متحرك در مجموع در آوریم . بدین منظور باید با فرارطلبی که بصورت " عقب‌نشینی دائم بدون هیچگونه پیشروی " ، و همچنین با خود را باب و آتش زدن که بشکل " پیشروی دائم بدون هیچگونه عقب‌نشینی " تظاهر میکنند ، مبارزه نمود .

۹۳ - یکی از خصوصیات جنگ متحرك تحرك آنست که نه تنها به ارتش صحرائی اجازه میدهد بلکه از آن مطالبه میکند با گامهای بلند پیشروی یا عقب‌نشینی کند. لیکن این امر با فرارطلبی حان فوجیو (۲۲) هیچ وجه مشترکی ندارد. خواست اساسی جنگ نابودی نیروهای دشمن است، و خواست دیگر حفظ نیروهای خودی است. هدف حفظ نیروهای خودی نابودی نیروهای دشمن است؛ و نابودی نیروهای دشمن مؤثرترین راه برای حفظ نیروهای خودی میباشد. از اینجهت جنگ متحرك بهیچوجه نمیشود بهانه فرار برای اشخاصی چون حان فوجیو و نظایرش بشود و جنگ متحرك هرگز بمعنای عقب‌نشینی مطلق و سرباز زدن از پیشروی نیست، چنین "حرکتی" که خصیلت اساسی تعرضی جنگ متحرك را نفی میکند، عملاً چین را علیرغم وسعتش بسراشیب نابودی "حرکت" میدهد.

۹۴ - اما نظر نادرست دیگری نیز وجود دارد که معتقد به "پیشروی دائم بدون هیچگونه عقب‌نشینی" است و ما آنرا "خود را باب و آتش زدن" مینامیم. ما طرفدار جنگ متحرك هستیم که محتوی آن عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی در جریان عملیات اپراتیو و تاکتیکی باشد - جنگی که در عین حال جنگ موضعی را که نقش کمکی دارد، و همچنین "دفاع متحرك" و عقب‌نشینی را نیز دربر میگیرد، بدون تمام اینها جنگ متحرك نمیتواند بطور کامل انجام گیرد. خود را باب و آتش زدن نوعی کوتاه‌بینی نظامی است که منشاء آن غالباً ترس از از دست دادن زمین است. کسیکه خودش را باب و آتش میزند، نمیداند که یکی از خصوصیات جنگ متحرك آنست که نه تنها به ارتش صحرائی اجازه میدهد بلکه از آن میطلبد که با گامهای بلند پیشروی یا عقب‌نشینی کند. از نظر جنبه‌های مثبت برای اینکه دشمن را در جنگی که برای او نامساعد ولی برای ما مساعد است،

درگیر کنیم ، معمولاً ضرورت دارد که دشمن در حال حرکت باشد و ما از يك سلسله امتیازات برخوردار باشیم ، از قبیل : زمین مساعد ، دشمن زخم پذیر ، اهالی محل که از درز کردن اطلاعات جلوگیری کنند ، خستگی و عدم آمادگی دشمن . در چنین وضعی اقتضا میکند که دشمن پیشروی کند و حتی اگر بقیمت از دست رفتن موقتی بخشی از خاک ما تمام شود . زیرا که از دست رفتن موقتی بخشی از خاک بهائی است که برای حفظ دائمی تمام سرزمینهایمان و یا استرداد نهائی تمام سرزمینهای از دست رفته پرداخته میشود . ولی از نظر جنبه های منفی ، وقتیکه ما اجباراً به وضع نامساعدی گرفتار شویم که حفظ نیروهای ما را بطور جدی در معرض مخاطره قرار دهد ، باید با جسارت تمام عقب نشینی کنیم تا بتوانیم قوای خود را حفظ نمائیم و در موقع مناسب ضربات تازه ای بر دشمن وارد آوریم . لیکن کسیکه خودش را بآب و آتش میزند این حقیقت را درک نمیکند ؛ حتی هنگامیکه علناً و قطعاً در وضع نامساعدی قرار میگیرد ، برای دفاع از هر شهر و هر قطعه خاک ببارزه ادامه میدهد ، و بالنتیجه نه فقط شهرها و سرزمینهای خود را از دست میدهد ، بلکه حتی قدرت نظامی اش را نیز نمیتواند حفظ کند . ما همیشه طرفدار آن بوده ایم که ” دشمن را بعمق سرزمینهای خود جلب کنیم “ ، زیرا که این مؤثرترین تاکتیک نظامی است که يك ارتش ضعیف میتواند در جریان دفاع استراتژیک علیه يك ارتش قوی بکاربرد .

۹۵ - در جنگ مقاومت ضد ژاپنی از بین تمام اشکال عملیات نظامی ، جنگ متحرك دارای اهمیت قدر اول و جنگ پارتیزانی دارای اهمیت قدر دوم است . وقتی ما میگوئیم که در سراسر جنگ ، جنگ متحرك عمده و جنگ پارتیزانی کمکی است ، مقصودمان اینست که فرجام جنگ بطور عمده وابسته به جنگ منظم و بخصوص بشکل متحرك آنست ، و جنگ پارتیزانی

نمی‌تواند در تعیین فرجام جنگ مسئولیت عمده را بعهده داشته باشد. لیکن این بهیچوجه بدان معنی نیست که نقش جنگ پارتیزانی در استراتژی جنگ مقاومت ضد ژاپنی مهم نباشد. نقش استراتژیک جنگ پارتیزانی در سراسر جنگ مقاومت ضد ژاپنی فقط نسبت به جنگ متحرك کمتر است، زیرا که پیروزی بر دشمن بدون کمک جنگ پارتیزانی نیز امکان پذیر نیست. وقتی چنین می‌گوئیم، وظیفه استراتژیک خود را در تکامل جنگ پارتیزانی بهجنگ متحرك نیز در مد نظر داریم. در جریان يك جنگ طولانی و سخت، جنگ پارتیزانی بصورت اولیه خود باقی نمی‌ماند، بلکه تا سطح جنگ متحرك ارتقا می‌یابد. بدین ترتیب جنگ پارتیزانی دارای نقش استراتژیک دوگانه است: کمک بهجنگ منظم و تکامل خود بهجنگ منظم. با در نظر داشت گسترش وسیع و دوام بیسابقه جنگ پارتیزانی در جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین، کم بها ندادن به نقش استراتژیک آن از همه مهمتر است. از اینرو جنگ پارتیزانی در چین نه فقط مسایل تاکتیکی بلکه مسایل استراتژیک ویژه خود را نیز دربر دارد. در این باره من در مقاله‌ای تحت عنوان «مسایل استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی» صحبت کرده‌ام. همانطور که در بالا گفته شد، جنگ مقاومت ضد ژاپنی در مراحل سگانه استراتژیک خود اشکال زیرین را خواهد داشت: در مرحله اول، جنگ متحرك شکل عمده است، در صورتیکه جنگ پارتیزانی و جنگ موضعی اشکال کمکی هستند. در مرحله دوم، جنگ پارتیزانی اهمیت درجه اول می‌یابد، در حالیکه جنگ متحرك و جنگ موضعی اشکال کمکی خواهند بود. در مرحله سوم، جنگ متحرك مجدداً شکل عمده را خواهد گرفت، در حالیکه جنگ موضعی و جنگ پارتیزانی نقش کمکی را خواهند داشت. لیکن جنگ متحرك در مرحله سوم دیگر تنها بوسیله ارتش منظم سابق انجام نخواهد گرفت، بلکه قسمتی از آن و بااحتمال

قوی قسمت بسیار مهم آن بوسیله قوای پارتیزانی سابق که جنگ پارتیزانی را به جنگ متحرك ارتقا داده‌اند ، تحقق خواهد یافت . بررسی این سه مرحله نشان میدهد که در جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین ، جنگ پارتیزانی بهیچوجه چیزی نیست که بتوان از آن صرفنظر نمود . جنگ پارتیزانی ما درام باشکوهی را که در تاریخ جنگ بشریت بیسابقه است ، روی صحنه میآورد . بدینجهت کاملاً ضرور است که از میان واحدهای چند میلیونی ارتش منظم چین ، اقلاً چند صد هزار نفر را انتخاب نمود و در تمام مناطق اشغالی دشمن پخش کرد تا توده‌های مردم را برای مسلح شدن بسیج نمایند و خود در هماهنگی با آنها به جنگ پارتیزانی بپردازند . و واحدهائی که بدین منظور انتخاب میشوند ، باید این وظیفه مقدس را با آگاهی تمام انجام دهند ؛ آنها هرگز نباید تصور کنند که چون کمتر به نبردهای بزرگ میپردازند و برای مدتی نخواهند توانست بمشابه قهرمانان ملی جلوه کنند ، از ارزش‌شان کاسته خواهد شد . چنین فکری نادرست است . جنگ پارتیزانی البته با پیروزی‌های سریع و با افتخارات درخشانی نظیر جنگ منظم همراه نیست ، ولی همانطور که این ضرب‌المثل میگوید : " قدرت اسب در مسافرت طولانی ، و خوش‌قلبی انسان در آزمایش مداوم معلوم میشود " ، جنگ پارتیزانی نیز قدرت عظیم خود را در جریان جنگ طولانی و سخت نشان میدهد ؛ فی‌الواقع این جنگ امر ساده‌ای نیست . بعلاوه اینگونه قوای منظم میتواند با پخش نیروهای خود به جنگ پارتیزانی و با تمرکز آنها بجنگ متحرك دست بزند ؛ ارتش هشتم ما بهمین نحو عمل میکند . رهنمود عملیات ارتش هشتم چنین است : " جنگ پارتیزانی اساسی است ، ولی در شرایط مساعد نباید از جنگ متحرك صرفنظر کرد . " این رهنمود کاملاً درست است و نظرات مخالفین آن نادرست .

۹۶ - با وضع تکنیکی کنونی چین ، توسل به جنگ موضعی تدافعی

یا تهاجمی بطور کلی غیر عملی است ؛ این یکی از مظاهر ضعف ماست .
 بعلاوه دشمن از وسعت خاک ما استفاده میکند تا استحکامات دفاعی ما را دور
 بزند . از اینرو ما نمیتوانیم جنگ موضعی را بعنوان يك وسیله مهم ، و بطریق
 اولی يك وسیله عمده تلقی کنیم . معذک در جریان اولین و دومین مرحله
 جنگ ، در چارچوب يك جنگ متحرك استفاده از جنگ موضعی محلی که در
 عملیات اپراتیو نقش کمی دارد ، ممکن و ضرور است . ” دفاع متحرك “
 نیمه موضعی بطریق اولی جزء لاینفک جنگ متحرك است که از آن بخاطر
 مقاومت در هر قدم استفاده میشود تا بتوان نیروهای دشمن را تحلیل برد و
 خود وقت اضافی بدست آورد . چین باید بکوشد ذخیره سلاحهای مدرن خود
 را افزایش دهد تا بتواند در مرحله تعرضی متقابل استراتژیک وظایف حمله
 موضعی را کاملاً بانجام رساند . تردیدی نیست که در مرحله تعرض متقابل
 استراتژیک نقش جنگ موضعی بزرگتر خواهد شد ، زیرا که در این مرحله
 دشمن با سرسختی تمام از مواضع خود دفاع خواهد نمود و ما بدون حملات
 موضعی نیرومند و هماهنگ با جنگ متحرك نخواهیم توانست سرزمینهای
 از دست رفته خود را پس بگیریم . معهداً در مرحله سوم بازم باید بکوشیم
 که جنگ متحرك بمشابه شکل عمده جنگ باقی بماند . زیرا جنگ موضعی
 بصورتیکه در اروپای غربی در نیمه دوم جنگ جهانی اول وجود داشت
 فن رهبری جنگ و نقش فعال انسان را بمقدار زیادی خنثی میکند . کاملاً
 طبیعی است که باید ” جنگ را از سنگرها خارج کرد “ ، زیرا که این جنگ
 در سرزمینهای وسیع چین جریان مییابد و چین مدت مدیدی از لحاظ تجهیزات
 فنی ضعیف خواهد بود . حتی در مرحله سوم نیز با وجود تقویت تجهیزات
 فنی چین کمتر احتمال میرود که ما بتوانیم از این نظر از دشمن جلو بیفتیم
 لذا مجبور خواهیم شد جنگ فوق العاده متحرك را با کوشش هرچه بیشتر

گسترش دهیم ، چه در غیر اینصورت نخواهیم توانست به پیروزی نهائی نایل شویم . بدین ترتیب چین در سراسر جنگ مقاومت ضد ژاپنی از جنگ موضعی بعنوان شکل عمده استفاده نخواهد کرد ؛ در این جنگ شکل عمده و مهم جنگ متحرك و جنگ پارتیزانی خواهد بود . در این اشکال عملیات نظامی ، فن رهبری جنگ و نقش فعال انسان میدان وسیعی برای خود پیدا خواهند نمود ، این سعادتى است که در بدبختی ما نهفته است !

جنگ فرساینده و جنگ نابودکننده

۹۷ - بطوریکه در بالا گفته شد ، ماهیت یا هدف جنگ عبارتست از حفظ نیروهای خودی و نابودی نیروهای دشمن . از آنجا که سه شکل عملیات نظامی برای نیل باین هدف بکار میروند : جنگ متحرك ، جنگ موضعی و جنگ پارتیزانی و از آنجا که میزان تأثیر این اشکال سگانه باهم متفاوتند ، معمولا باید بین جنگ فرساینده و جنگ نابودکننده فرق نهاد .

۹۸ - ابتدا باید خاطر نشان ساخت که جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگی است فرساینده و در عین حال نابودکننده . چرا ؟ زیرا که دشمن هنوز میتواند از قدرت خود استفاده کند و هنوز در عرصه استراتژی برتری و ابتکار عمل را در دست دارد و لذا ما نمیتوانیم بطور مؤثر و سریع قدرت دشمن را تحلیل ببریم و برتری و ابتکار عملش را در هم شکنیم مگر آنکه به عملیات اهراتیو و تاکتیکی نابودکننده پردازیم . از طرف دیگر ما هنوز ضعیف هستیم و در عرصه استراتژی از فروتری و پاسیویته بیرون نیامده ایم ، لذا بدون دست زدن به عملیات اهراتیو و تاکتیکی نابودکننده موفق به اغتنام وقت برای بهبود شرایط داخلی و بین المللی و تغییر وضع نامساعد خود نخواهیم شد . از

اینرو عملیات اهراتیو نابود کننده وسیله ایست برای نیل باین هدف که همانا فرسایش استراتژیک قوای دشمن میباشد. در این مفهوم جنگ نابود کننده جنگ فرساینده است. وسیله عمده ای که ادامه جنگ طولانی را برای چین امکان پذیر میسازد، فرسایش دشمن از طریق نابودی نیروهای وی میباشد.

۹۹ - معذک از طریق عملیات اهراتیو فرساینده نیز میتوان باین هدف که فرسایش استراتژیک قوای دشمن است، نایل آمد. بطور کلی جنگ متحرك وظیفه نابودی، و جنگ موضعی وظیفه فرسایش دشمن را برعهده دارد، و جنگ پارتیزانی هم برای فرسایش است و هم برای نابودی، این سه شکل عملیاتی در ضمن با یکدیگر فرق میکنند. در این مفهوم جنگ نابود کننده با جنگ فرساینده یکی نیست. عملیات اهراتیو فرساینده دارای نقش کمکی است، لیکن در جنگ طولانی ضرور است.

۱۰۰ - چین در مرحله تدافعی برای نیل بههدف استراتژیک که فرسودن قوای دشمن بتعداد زیاد است - چه از نظر تئوریک و چه از نظر ضرورت عملی - باید نه فقط از نقش نابود کننده که بطور عمده بوسیله جنگ متحرك و بطور قسمی بوسیله جنگ پارتیزانی ایفا میشود، بلکه از نقش فرساینده که بطور عمده توسط جنگ موضعی که خود کمکی است و بطور قسمی بوسیله جنگ پارتیزانی ایفا میگردد، نیز استفاده نماید. در مرحله تعادل استراتژیک برای اینکه بتوانیم نیروهای دشمن را مجدداً به تعداد زیاد بفرسائیم، باید همچنان از نقش نابود کننده و فرساینده جنگ پارتیزانی و جنگ متحرك استفاده کنیم. هدف تمام اینها طولانی کردن جنگ، تغییر تدریجی اوضاع بسود ما و تأمین شرایط انتقال به تعرض متقابل است. در هنگام تعرض متقابل استراتژیک ما باید همچنان به فرسایش دشمن از طریق نابود ساختن نیروهایش ادامه دهیم تا جایی که دشمن را برای همیشه از کشور برانیم

۱۰۱ - ولی در واقع تجربه ده ماه اخیر ما نشان داده است که بسیاری و حتی قسمت اعظم عملیات اپراتیو جنگ متحرک ، به عملیات فرساینده تبدیل گردیده‌اند ؛ و جنگ پارتیزانی در بعضی نواحی هنوز نقش نابود کننده خود را بنحو شایسته ایفا نکرده است . جنبه مثبت این وضع آنستکه ما لااقل قوای دشمن را تحلیل برده‌ایم و این خود برای ادامه جنگ طولانی و تأمین پیروزی نهائی اهمیت دارد ، و خونپهایی که ریخته شده بهدر نرفته است . لیکن جنبه‌های منفی این وضع عبارتند از اینکه اولاً ما قوای دشمن را بقدر کافی تحلیل نبرده‌ایم ، و ثانیاً ، ما نتوانسته‌ایم از تحمل تلفات نسبتاً سنگین احتراز جوئیم و غنائیم جنگی نسبتاً کمی بدست گرفته‌ایم . گرچه باید دلایل عینی این وضع را نیز قبول نمود ، نظیر اختلاف بین ما و دشمن در تجهیزات فنی و تعلیمات نظامی ، معذک باید هم از نظر تئوریک و هم از نظر پراتیک به واحدهای منظم توصیه نمود که جنگ نابود کننده را هر وقت که شرایط مساعد باشد ، بشدت دنبال کنند . و گرچه واحدهای پارتیزانی ضمن انجام مأموریت‌های مشخص زیادی که بعهده میگیرند ، نظیر تخریب و عملیات ایدائی ، مجبورند به عملیات صرفاً فرساینده دست بزنند ، ولی باید بانها توصیه شود - بعلاوه خود آنها نیز باید بکوشند - هر وقت که شرایط برای عملیات اپراتیو و تاکتیکی مساعد باشد ، به جنگ نابود کننده مبادرت نمایند تا اینکه بتوانند بتعداد زیاد قوای دشمن را تحلیل برده و قوای خود را تکمیل کنند .

۱۰۲ - " خطوط خارجی " ، " زودفرجامی " و " عملیات تعرضی " در عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی و " تحرك " در جنگ متحرک ، از نظر شکل جنگی بطور عمده به بکار برد تاکتیک محاصره کردن و دور زدن مطلق میشود و از اینجهت تمرکز نیروهای متفوق را ایجاب میکنند . از

اینرو تمرکز قوا و همچنین اتخاذ تاکتیک محاصره کردن و دور زدن ، شروط ضرور برای جنگ متحرك ، یعنی انجام عملیات تعرضی زودفرجام در خطوط خارجی هستند . لیکن هدف تمام اینها نابود ساختن نیروهای دشمن است .

۱.۳ - امتیاز ارتش ژاپن نه فقط در تسلیحات ، بلکه در تعلیمات افسران و سربازانش نیز هست - یعنی در درجه تشکل آن ، در اعتماد بنفس که ناشی از شکست نخوردن در جنگهای پیشین است ، در ایمان خرافی آنها به میکادو و قدرتهای ماوراءالطبیعه ، در غرور فوق العاده ، در تحقیر مردم چین و غیره ؛ تمام این خصوصیات از تربیت طولانی ارتش با روحیه سامورائی بوسیله میلیتاریستهای ژاپن و از عادات ملی ژاپن سرچشمه میگیرد . این دلیل عمده ایستکه ما علیرغم تلفات سنگینی که بر دشمن وارد آورده ایم ، اسیر کمتر گرفته ایم . در گذشته خیلی ها باین واقعیت زیاد توجه نمیکردند . برای از بین بردن این خصوصیات دشمن پروسه های طولانی لازم است . ما باید نخست این خصوصیات را بطور جدی مورد توجه قرار دهیم و سپس با صبر و شکیبائی و طبق نقشه در این مورد بکار همه جانبه پردازیم : کار سیاسی ، تبلیغات بین المللی ، و همچنین کار در جنبشهای توده ای ژاپن ؛ جنگ نابود کنند در زمینه نظامی البته نیز یکی از این شیوه هاست . افراد بدبین ممکن است ب تکیه باین خصوصیات دشمن تئوری انقیاد ملی را بکرسی بنشانند و آر متخصمین نظامی که دارای موضع گیری پاسیو هستند ، نیز ممکن است ب همین اساس با جنگ نابود کننده بمخالفت برخیزند . ولی برعکس ، ما عقیده داریم این امتیاز ارتش ژاپن ممکن است معدوم گردد ، و چنین پروسه ای نیز هم اکنون آغاز گردیده است . شیوه عمده برای نیل باین منظور جلس سیاسی سربازان ژاپن است . غرور آنها را نباید جریحه دار ساخت ، بلکه باید آنها شناخت و براه درست سوق داد و با رفتار جوانمردانه نسبت بسراء

سربازان ژاپنی را با خصمت تجاوزکارانه ضد خلقی زمامداران ژاپن آشنا ساخت . از سوی دیگر باید روحیه شکست‌ناپذیر ، نیروی رزمنده ارتش و خلق چین را که حاکی از قهرمانی و پیگیری آنهاست ، به سربازان ژاپن نشان داد ، بعبارت دیگر ، باید بدشمن ضربات نابودکننده وارد ساخت . همانطور که تجربه ده ماه جنگ نشان میدهد ، نیروهای دشمن را میتوان نابود کرد و نبردهای پین سین گوان و تایلجوان این حقیقت را تأیید میکنند . روحیه ارتش ژاپن هم اکنون رو به تزلزل نهاده است ، سربازان ژاپنی هدف جنگ را درک نمیکنند و در حلقه محاصره ارتش و خلق چین افتاده‌اند ، در عملیات یورشی بمراتب کمتر از سربازان چینی شجاعت نشان میدهند ؛ تمام اینها شرایط عینی‌ای هستند که عملیات نابودکننده ما را تسهیل میکنند و با ادامه جنگ روز بروز افزایش می‌یابند . از آنجا که جنگ نابودکننده غرور ارتش دشمن را درهم میشکند ، اینگونه عملیات بنوبه خود یکی از شروط کاهش مدت جنگ ، تسریع آزادی سربازان و تمام خلق ژاپن است . گربه با گربه پیوند الفت میریزد ؛ در دنیا هرگز دیده نشده است که گربه با موش دوستی کند .

۱۰۴ - از طرف دیگر باید اعتراف کرد که در شرایط حاضر ما از لحاظ تجهیزات فنی و تعلیمات نظامی از دشمن عقب‌تریم . از اینرو در بسیاری از موارد و بخصوص در نبردهایی که در نواحی جلگه‌ای در میگیرد ، برای ما مشکل است که در عملیات نابودکننده جداگتر بهره ببریم ، مثلاً بخش اعظم و یا تمام واحد دشمن را اسیر نمائیم . در این مورد توقعات بیجا نظیر آنچه طرفداران تئوری پیروزی سریع طرح میکنند ، اشتباه است . توقعات بیجا در جنگ مقاومت ضد ژاپنی عبارت از آنند که عملیات نابودکننده را تا مرحد ممکن دنبال کنیم . در تمام مواردی که شرایط برای ما مساعد است

باید در هر نبرد نیروهای برتر را متمرکز سازیم و تاکتیک محاصره و دور زدن را بکار بریم - اگر محاصره کامل دشمن ممکن نیست ، باید اقلاً قسمتی از نیروی او را محاصره نمود ؛ اگر اسیر کردن تمام قوای محاصره شده امکان پذیر نیست ، باید لااقل قسمتی از نیروهای محاصره شده را باسارت گرفت ؛ اگر اسیر ساختن قسمتی از محصورین نیز مقدور نیست ، باید تا حد ممکن تلفات سنگینی بر نیروهای محاصره شده وارد ساخت . لیکن در تمام مواردی که شرایط برای عملیات نابودکننده مساعد نیست ، باید به عملیات فرساینده دست زد . در مورد اول باید اصل تمرکز نیروها ، و در مورد دوم اصل پخش قوا را بکار برد . اما آنچه که به مناسبات فرماندهی عملیات اهراتیو مربوط میشود ، باید در مورد اول اصل تمرکز فرماندهی ، و در مورد دوم اصل عدم تمرکز فرماندهی را بموقع اجرا گذارد . چنین اندیشه رهنمودهای اساسی عملیات نظامی در عرصه های جنگ مقاومت ضد ژاپنی .

امکانات استفاده از اشتباهات دشمن

۱۰۵ - یکی از زمینه های امکان غلبه بر ژاپن را خود فرماندهی دشمن فراهم میسازد . تاریخ تاکنون هیچ فرمانده نظامی را بخاطر ندارد که اشتباه مصون مانده باشد و همچنانکه مصونیت از خطا برای ما مشکل است دشمن نیز ناگزیر دچار اشتباهات میشود ؛ بنابر این امکان بهره برداری از اشتباهات دشمن موجود است . طی این ده ماه جنگ تجاوزکارانه دشمن یک سلسله اشتباهات در استراتژی و عملیات اهراتیو مرتکب گردیده است . در اینجا ما بذکر پنج اشتباه مهم دشمن میپردازیم :

اول ، افزایش تدریجی قوا ؛ این امر ناشی از آنست که دشمن

به چین کم بها میدهد ، و علاوه بر این خود از لحاظ نیروی نظامی در مضیقه است . دشمن همیشه ما را تحقیر میکند . دشمن پس از آنکه چهار استان شمال شرقی را بدون زحمت بتصرف در آورد ، مشرق استان حه به و شمال استان چاهار را نیز اشغال کرد ؛ تمام اینها را میتوان عملیات اکتشافی استراتژیک دشمن تلقی نمود . دشمن از این عملیات باین نتیجه رسید که ملت چین جز تلی از شن پراکنده چیز دیگری نیست . و بر همین اساس تصور میکرد که میتواند چین را با يك ضربه درهم بکوبد ، و لذا نقشه‌ای برای جنگ "زودفرجام" تدوین نمود و کوشید با نیروی خیلی کم ما را وحشتزده ساخته و به تسلیم وادارد . دشمن انتظار نداشت که چین در طول ده ماه جنگ همبستگی و مقاومتی باین نیرومندی از خود نشان دهد و فراموش کرده بود که چین وارد يك دوران ترقی گردیده و هم اکنون دارای حزبی پیشاهنگ ، ارتشی پیشاهنگ و خلقی پیشاهنگ است . وقتیکه دشمن با مشکلات روبرو گردید ، شروع بافزایش تدریجی قوای خود نمود و آنرا طی چند مرحله از کمی بیش از ده لشکر به سی لشکر رسانید . اگر دشمن قصد ادامه پیشروی را داشته باشد ، مجبور به افزایش بیشتر قوای خود است . لیکن در اثر آنتاگونیسم بین ژاپن و اتحاد شوروی و کمبود منابع اصلی انسانی و مالی ، حداکثر میزان ارتشی که ژاپن میتواند وارد میدان عمل کند و همچنین حداکثر مسافتی که دشمن میتواند پیشرفت نماید ، محدود میشود .

دوم ، فقدان سمت عمده حمله : قبل از نبرد تایلجوان ، دشمن قوای خود را بطور کلی بدو قسمت مساوی بین دو جبهه چین مرکزی و چین شمالی تقسیم کرده بود . وضع آرایش قوای دشمن در هر يك